

بحث ولایت فقیه از جمله مباحث بنیادین فقه سیاسی شیعه است که در طول تاریخ، از طرح‌های پراکنده و حاشیه‌ای در آثار فقهای متقدم آغاز شد، در دوره فقهایی چون مرحوم محقق نراقی و علمای پس از او به‌صورت مستقل‌تر مطرح گردید و در دوران امام خمینی رحمته‌الله علیه به یک نظریه منسجم، کاربردی و تحقق‌یافته در عرصه جامعه تبدیل شد. این بحث، هم از جهت تاریخی قابل بررسی است، هم از جهت فقهی و عقلانی و هم از حیث اجتماعی و سیاسی نقشی تعیین‌کننده در حیات امت اسلامی دارد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه، گفت‌وگوهایی درباره «رهبر شهید و رهبر جدید» از طریق تلویزیون اینترنتی پاسخ با کارشناسان و اساتید حوزوی داشته است که متن تحلیل امام شهید در سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین فرهاد عباسی با موضوع «جایگاه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی» تقدیم می‌شود.

• **سیر تاریخی‌طور بحث ولایت فقیه**

ما شاید بتوانیم سه مرحله تکثیر و توسعه مباحث ولایت فقیه را ذکر بکنیم:

مرحله اول، پیش از مرحوم نراقی است که فقهای ما در ضمن ابواب مختلف، به‌صورت حاشیه‌ای به آن می‌پرداختند. در زمان مرحوم ملااحمد نراقی و علمای بعد از ایشان است که می‌توانیم بگوییم بحث ولایت فقیه تبدیل به یک موضوع مستقل شد و زیرشاخه‌های متناسب خودش را پیدا کرد؛ اما حضرت امام رحمته‌الله علیه، توسعه شاخه‌های این بحث را به‌شکل کاربردی و عمیق در پیش گرفتند و بالاتر از همه، موفق به تحقق و عینیت بخشیدن این موضوع در سطح جامعه، به‌برکت پشتیبانی مردم ایران‌زمین شدند؛ این وطنی که خودش را وقف و فدایی آموزه‌های ولایی و حاکمیت دینی کرد.

• **ولایت فقیه در آثار فقهای متقدم و متأخر**

ما علمای زیادی داریم؛ مثل محقق اردبیلی، محقق کرکی، محقق نراقی، محمدحسن نجفی و خیلی از بزرگان رحمته‌الله علیه که در طول تاریخ به‌صورت مفصل به این بحث پرداختند. حتی ما شواهد و نمونه‌هایی از علمای بسیار متقدم، مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن‌ادرس حلی رحمته‌الله علیه داریم، که در لایه‌لای مباحثی مثل امر به معروف و نهی از منکر یا مباحث حدود و دیات، این موضوع و رگه‌هایش را بیان کردند که شواهد و بیانات و کتاب‌های این بزرگواران وجود دارد.

• **چرا ولایت فقیه در گذشته**

به‌صورت مستقل مطرح نمی‌شد؟

اما شاید خوب باشد به یک موضوع اشاره بکنم، آن هم تحلیل یک بستر تاریخی و سیاسی و اجتماعی که چرا علمای ما در آن ده دوازده قرن اول به‌صورت حاشیه‌ای به این موضوع می‌پرداختند و چرا به‌صورت مستقل یک باب و عنوان به آن اختصاص ندادند. همان‌طور که عرض کردم، به‌خاطر یک بستر سیاسی و اجتماعی و تاریخی است که من گذرا به آن اشاره می‌کنم.

شیعه هیچ‌وقت تا پیش از این در هرم قدرت حضور نداشته و لذا عالمان شیعه ضرورتی نمی‌دیدند برای تئوریزه‌کردن نظریه ولایت فقیه؛ چراکه اصلا برای آنها یک مابه‌ازای واقعی و خارجی قابل تصور نبود که شیعه بتواند روزی در رأس حاکمیت قرار بگیرد و حالا شما برای کسی که در رأس حاکمیت قرار گرفته، بیایی اقتضائات، شرایط و وظایفش را تدوین کنی. این موضوع را نه اینکه من از خودم عرض بکنم، در لایه‌لای فرمایشات برخی از علمای ما این فرمایش آمده؛ مثلاً جناب صاحب جواهر در یک فرازی عقیده خودشان را در کتاب معروف خودشان به این شکل بیان می‌کنند که ائمه رحمته‌الله علیه در مواردی که می‌دانسته‌اند، در زمان غیبت نیازی به آن‌ها نیست، به فقیهان اجازه ندادند. ایشان می‌فرمایند که ائمه رحمته‌الله علیه می‌دانستند که جز در زمان دولت حضرت حجت‌بن الحسن رحمته‌الله علیه، خواسته‌هایی مانند جهاد برای دعوت به اسلام که لازمه آن کشورگشایی و آماده‌سازی لشکر و فرماندهان و ابزار و وسایل جنگی است، چیزهایی است که برای شیعه امکان دسترسی به آن‌ها وجود ندارد؛ لذاست که ائمه رحمته‌الله علیه و فقهای ما هم وارد این بحث‌ها نشدند.

بله، خب این موضوع چند بعد دارد. یک بعدش چرایی برجسته‌بودن قفه و در نتیجه شخصیت فقیه است. یک بعد

صالحٌ بَعْدَ صَالِح

ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارد؟

دیگرش این هست که بالأخره بایستی کارشناسان، متخصصان و خبرگان دیگری هم در این کار مشارکت و همفکری داشته باشند.

در موضوع اول عرض می‌کنم که چرا فقیه‌بودن و فقه این‌قدر مهم و برجسته است. ما برای این، هم دلایل عقلی داریم و هم دلایل نقلی. دلایل عقلی یعنی اینکه استدلال کاملاً یک فرایند عقلانی را طی می‌کند. چندین تقریر عقلی برای دفاع عظیم وجود دارد که شاید چهار، پنج تقریر مهم وجود داشته باشد. من فقط یکی از این‌ها را که تقریری است که امام رحمته‌الله علیه به‌عنوان دلیل عقلی ارائه فرمودند: عرض می‌کنم.

مقدمه اول اینکه امام می‌فرمایند: اسلام منحصر به احکام عبادی نیست. اسلام در مسائل مختلف اقتصادی، مالیاتی، حقوقی، جزایی و دفاعی و حتی معاهدات بین‌المللی و بسیاری از عرصه‌های مختلف زندگی، مقررات دارد. این یک مقدمه است که همه این را قبول داریم.

مقدمه دوم اینکه اسلام که نسخ نشده؛ یعنی اسلام تمام نشده و تا قیامت باقی است؛ مقدمه سوم اینکه احکام اسلام بناست که اجرا بشود و اسلام و احکامش آمده برای اجراشدن و برای اجراشدن باید حاکمیت و حکومتی باش؛ مقدمه چهارم این است که بعد از پیامبر اسلام رحمته‌الله علیه، امامان رحمته‌الله علیه به‌دلیل دو ویژگی مهم، میان ویژگی‌های مختلف که بیش از ده ویژگی است و اهمیت دارد؛ اما دو ویژگی بسیار مهم است: یکی علم و دانش‌شان و دوم عصمت و پاکی و طهارت و ولایی شخصیت‌شان [در این منصب قرار گرفته‌اند].

این دو ویژگی برجسته باعث شده که امامان معصوم ما برترین و شایسته‌ترین افراد برای این باشند که رهبری و حاکمیت داشته باشند.

• **فقیه؛ نزدیک‌ترین فرد به ائمه رحمته‌الله علیه**

در عصر غیبت
اسلامی که قرار است تا آخر دنیا بماند و احکامی

دارد که باید تا آخر دنیا به اجرا دربیاید و امامانی دارد که امروز یا به شهادت رسیدند یا اینکه حضرت حجت رحمته‌الله علیه را داریم که در پس پرده غیبت هستند، ما باید به سراغ نزدیک‌ترین فرد به این بزرگواران برویم. نزدیک‌ترین فرد به این بزرگواران کسی است که از آن دانش و فقا‌هت و علم نزدیک به همین ائمه رحمته‌الله علیه برخوردار باشد و علم این ائمه به او به ارث رسیده باشد. سالیان سال در دانش و احادیث و سنت و آیاتی که به این‌ها رسیده است، غور، تحقیق و تفحص کرده باشند. این می‌شود فقه. فقه چیزی غیر از این نیست.

این نگاه باعث شده است که علمای ما در طول اعصار گذشته، موضوع ولایت فقیه را یک موضوعی نبینند؛ چرا؟ چون امکان تحقق برایش نمی‌دیدند. شیعیان قرن‌ها حکومت در اختیارشان نبوده و در اقلیت بودند و همواره تحت فشار و سرکوب و شکنجه و قتل‌عام‌های مختلف بودند؛ لذا برپایی و بنیان‌گذاری حکومت شیعی غیرممکن شمرده می‌شد و این فقط در صورت ظهور حضرت حجت، ارواح‌الغدا، ممکن و مقدور می‌دیدند؛ لذا بحث از آن را جزو بحث‌های کم‌ثمر می‌دیدند؛ البته جالب است بدانید که اهل‌نسنن با توجه به اینکه اکثریت بودند، حکومت هم از خودشان و پشتیبان‌شان بوده، آن‌ها وارد بحث ولایت فقیه شدند و راجع به قلمرو و شرایط حاکم البته با زاویه نگاه فقهی خود اهل‌نسنن بحث کردند؛ ولی شیعه همیشه به‌صورت حداقلی در این باره وارد بحث شده است. چرا؟ به‌خاطر اینکه فقهای ما در حد همین حداقل اختیارات، دست‌شان باز بوده و درواقع موضوعی برای تحقق این مسئله نمی‌دیدند؛ لذا به این مسئله به‌صورت حاشیه‌ای و فرعی می‌پرداختند.

• **فقیه؛ موضوعی برای تحقق حاکمیت دینی**

بعضی‌ها با دلایلی که برای خودشان دارند و امکان دارد این دلیل برآمده از اطلاعات علمی باشد؛ حتی بعضی‌ها هم دلیل‌شان شاید برآمده از

تمام آحاد و افراد دیگر جامعه هستند؛ اما اگر این مسئله به هر گونه ناملایمات، تقابل، ایستادن در مقابل قانون اساسی تبدیل بشود، اینجا دیگر از باب این هست که قانون اساسی و نظام یک ملت و مملکت به چالش کشیده می‌شود. قاعدتاً این روش درستی نیست و با او برخورد خواهد شد؛ چه اینکه فردی اصل دیگری از قانون اساسی ما را به چالش بکشد.

بنابراین تقابل یا ایجاد چالش، یا هر چیزی که این نظریه را در اذهان دیگران تضعیف کند، به‌عنوان یک ارزش اجتماعی و یک اصل قانون اساسی، طبیعتاً شایسته نیست و بایستی برای اینکه تخلف از قانون اساسی شده، به احترام بقیه‌ای که به این قانون اساسی رای دادند و این قانون اساسی را قبول دارند و بر اساس این قانون اساسی این ملک و مملکت، نظام و نظم و امنیت پیدا کرده، بایستی که آن افراد کنترل بشوند.

• **شرایط ولی فقیه؛**

فقا‌هت، عدالت و مشورت

حالا آیا کسی که فقیه شد، همین فقا‌هت کفایت می‌کند؟ از جمله ویژگی‌های ولی فقیه عدالت است و عدالتش این است که با متخصصان در عرصه‌های مختلف مشورت داشته باشد؛ البته خودش هم باید در این زمینه‌ها متخصص و صاحب‌نظر بوده باشد و مرحله‌ی از آن را داشته باشد؛ لذاست که ما هم امام‌را حل و عظیم‌الشان‌مان و هم رهبر و قائد شهیدمان رحمته‌الله علیه، همواره گروه‌هایی از نخبگان و متخصصان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و... در کنار خودشان داشتند، نظرات آن‌ها را دریافت می‌کردند و در نهایت تصمیم را خودشان می‌گرفتند.

• **جمع‌بندی نهایی و تأکید بر**

استمرار اصل مترقی ولایت فقیه

در نهایت باید عرض بکنم که این اصل مترقی ولایت فقیه که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اجرا شد، به صدها سال گذشته و به نمادی که از گذشته وجود داشته و به‌عنوان اصول دین ما بوده برمی‌گردد. منتها تجلی آن در دوران زعامت و رهبری امام راحل عظیم‌الشان رحمته‌الله علیه و در پرتو انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت.

یعنی اگر بخوایم دقیق‌تر نگاه کنیم، اصل این اندیشه و مبنا، ریشه در همان میراث دینی و فقهی دارد؛ اما ظهور و بروز اجتماعی و سیاسی آن، در دوران انقلاب اسلامی و با رهبری امام خمینی رحمته‌الله علیه عینیت پیدا کرد. این همان نقطه‌ای است که ولایت فقیه را از یک بحث صرفاً نظری، به یک واقعیت جاری در متن جامعه تبدیل کرد؛ واقعیتی که توانست نظام برآمده از دین را سامان بدهد و آن را در مسیر تحقق احکام اسلامی قرار دهد.

این مسیر، مسیری است که ان‌شاءالله همین‌طور ادامه پیدا خواهد کرد تا ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا وارواح العالمین له‌ الفدا؛ یعنی این اصل، صرفاً یک مقطع تاریخی محدود نیست؛ بلکه راهی است برای استمرار حاکمیت دینی در عصر غیبت؛ راهی که تا زمان ظهور، می‌تواند جامعه اسلامی را در جارجوب احکام الهی و در مسیر عدالت و هدایت نگه دارد.

پس وقتی از ولایت فقیه سخن می‌گوییم، از یک اصل ساده یا محدود سخن نمی‌گوییم؛ بلکه از یک بنیان مهم در اندیشه سیاسی اسلام حرف می‌زنیم؛ بنیانی که هم پشتوانه تاریخی دارد، هم پشتوانه فقهی، هم پشتوانه عقلی و هم در عمل، در جمهوری اسلامی ایران به منصفه ظهور رسیده است. همین است که آن را به یک اصل مترقی، زنده و کارآمد تبدیل کرده است؛ اصلی که می‌تواند تا تحقق کامل وعده‌های الهی، راهنمای جامعه اسلامی باشد.



دیگر مباحث آموزشی نیز بر اساس شرایط مقتضی اطلاع‌رسانی و اجرا خواهد شد.

معاون آموزش حوزه‌های علمیه در پایان، از حضور جهادی اساتید، مدیران، روحانیون و طلاب در چهل‌روز گذشته قدردانی کرد و گفت: ان‌شاءالله این مسیر با قدرت ادامه خواهد داشت.

معاون آموزش حوزه‌های علمیه اعلام کرد

تغییر مأموریت حوزه‌های علمیه از رویکرد آموزشی به تبلیغی- تبیینی

«بالغ مبین» در صحنه حضور خواهند داشت و طبق وظایف ابلاغی این قرارگاه، ارتباط با مساجد، مؤمنان و جوانان و انجام مسئولیت‌های اجتماعی را دنبال می‌کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین مقیمی حاجی تصریح کرد: شرایط حساس است و نیازمند این است که حوزه تمرکز لازم در این عرصه داشته باشد و در این راستا، تغییر مأموریت داده شده تا اساتید و طلاب، بتوانند نقش فعال‌تری داشته باشند و با تمرکز بیشتری برای تحقق این امر بپردازند.

وی همچنین با اشاره رویکرد معاونت آموزش حوزه‌های علمیه هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی، اعلام کرد: با آغاز جنگ، تمهیدات لازم در خصوص سامانه‌های آموزشی، مسائل مربوط به امتحانات و پایان‌نامه‌ها، متناسب با شرایط موجود، تمدید شد و

مؤمنان در میدان، گفت: با توجه به تعطیلی برخی دروس توسط مراجع و همراهی اساتید حوزه و نظر به شرایط حساس و شکننده موجود و شبهات و مسائل مختلفی که در جامعه مطرح می‌شود، لزوم حضور فعال میدانی و آگاهی‌بخشی بیش از پیش احساس می‌شود. براین اساس، نخبگان جامعه، حوزه‌های علمیه و اساتید باید در این امر پیش‌قدم باشند.

معاون آموزش حوزه‌های علمیه ادامه داد: در همین راستا، کارگروه ابلاغیه‌ای را تصویب و به مدیران استانی و مدارس ابلاغ کرد، مبنی بر تغییر مأموریت حوزه از رویکرد آموزشی به رویکرد تبلیغی- تبیینی.

وی افزود: بر اساس این ابلاغیه، مدیران مدارس، کادر و اساتید با ایفای نقش فعال اجتماعی و رسالت خود، در راستای قرارگاه